



Typology of the Jurists' Disregard for Ḥadīth with a Focus on the Principle of Lower Validation (*Kāsiriyyat*)

Alborz Mohaghegh Garfami 

Master's Graduate, Department of Quranic and Ḥadīth Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Email: Mohaghegh.gr@gmail.com

Abstract

One of the methods for invalidating *ḥadīths* among many *Shiʿī* scholars is the early jurists' disregard for authentic narrations and their refrain from acting upon them. This approach is rooted in the reliance on *Shahrah-yi ʿĀmilī* (utilizing practical consensus) in the process of engaging with *ḥadīths*. This disregard is verified through identifying the *fatwās* of jurists by referring to jurisprudential and *ḥadīth* texts up to the era of *Sallār Diyālāmī*, or through references made by later jurists of the existence of common practice opposing the *ḥadīth* in question. The present study seeks to identify the types of deficiencies in narrations that have prompted such dismissals by the jurists. The study illustrates that these can be assessed in three domains: content, direction of issuance, and source of narration. In the domain of content, factors such as the opposition of *ḥadīth* to the objectives of *Shariʿa*, the foundations of the sect, the practice of common people (*Sirah-yi Mutasharriʿah*), the cautious approach of the jurists, and also the early scholars' particular understanding of the narration and the presence of irregularities are noteworthy. In the domain of direction of issuance, identifying two factors are important: *Taqīyah* (dissimulation) and the nature of the narrator's question. The deficiencies of the source of narration include: absence of mention in the *Shiʿī* canonical texts (four-hundred principles), inclusion in questionable books, mention in the chapter of rare reports, and compatibility with *Sunnī* writings.

Keywords: *ḥadīth* criticism, practical consensus, early jurists, famous disregard, lower validation (*Kāsiriyyat*), invalidation



©2025 The author(s). This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



گونه‌شناسی اعراض فقیهان از اخبار با تکیه بر جنبه کاسریت

البرز محقق گُرفمی^{1b}

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: Mohaghegh.gr@gmail.com

چکیده

یکی از روش‌های اعتبارزدایی از حدیث نزد بسیاری از دانشوران شیعی، روی‌گردانی فقیهان متقدم از اخبار صحیح و عمل نکردن بدان‌هاست. مبنای این روش، بر بهره‌گرفتن از شهرت عملی در روند مواجهه با احادیث است. این اعراض، از طریق یافتن فتوای فقها با مراجعه به نگاشته‌های فقهی و حدیثی تا عصر سَلارِ دِلَمی یا اشاره فقیهان پسین به وجود عمل مشهور برخلاف حدیث موردنظر احراز می‌شود. جستار حاضر در پی یافتن گونه‌های کاستی در اخبار است که دست‌مایه اعراض فقیهان واقع شده است. بنابر یافته‌های پژوهش، این کاستی‌ها در سه عرصه محتوا، جهت صدور و منبع نقل روایت قابل ارزیابی هستند. در حوزه محتوا، مواردی چون مخالفت حدیث با مقاصد شریعت، مبانی مذهب، سیره متشرعه و رویه محتاطانه فقها و نیز فهم ویژه متقدمان از روایت و وجود شذوذ قابل یادکرد است. کشف دو عامل تقیّه و حکمت سؤال راوی نیز در حوزه جهت صدور قابل توجه‌اند. کاستی‌های منبع نقل حدیث نیز عبارت‌اند از: عدم یادکرد در اصول چهارصدگانه شیعی، درج در کتب مشکوک، یادکرد در باب نوادر و سازگاری با نگاشته‌های عامه.

واژگان کلیدی: نقد حدیث، شهرت عملی، فقیهان متقدم، اعراض مشهور، کاسریت، اعتبارزدایی.

مقدمه

فقیهانی که با وصف قدما از آن‌ها یاد می‌شود؛ داوری خویش درباره حدیث را براساس اطلاعات حاصل از قرینه‌های گوناگون حالی و مقالی که از سند و متن بر می‌آیند، سامان می‌دادند. براین اساس، معیار اعتبار اخبار نزد ایشان، حصول وثوق به صدور روایت از معصوم (ع) است.^۱ در این فرایند، چگونگی رویارویی دانشوران شیعی با احادیث، مؤلفه‌ای برای سنجش اعتبار اخبار و صحت انتساب آن‌ها به معصوم (ع) را فراهم می‌آورد. در نگاشته‌های دانشوران مسلمان مواردی را می‌توان یافت که باوجود صحت سند حدیث، متن آن مدنظر ایشان نبوده یا اینکه ناستواری سند حدیث، مایه مخالفت با متن آن نشده است. این اقبال یا اعراض جمعی دانشوران متقدم، با عنوان شهرت عملی، نام‌بردار است.

این پژوهش پس از تعریف قاعده کاسریت و نظرگاه دانشوران درباره آن، رویکرد برگزیده خویش درباره این قاعده را سامان داده است. سپس با استناد به منابع کتابخانه‌ای و بهره از روش اکتشافی تحلیلی به تبیین گونه‌های نقش‌آفرینی اعراض مشهور در فرایند نقد حدیث می‌پردازد. همچنین برای کاربردی‌سازی بحث، ذیل هرگونه، نمونه مناسب با آن درج شده است.

راجع به پیشینه بحث باید گفت: بر حسب جست‌وجوی به‌عمل آمده، مقالات ذیل در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر درخور توجه است:

مقاله «خوانساری و قواعد بهره‌گیری از فقه سلف»، به قلم احمد مبلغی پس از بیان دلایل اعتبار شهرت عملی در منظومه فکری محقق خوانساری، در پی معرفی شاخصه‌هایی چون کثرت فتوا دهندگان و استناد به روایت در فتوا برای دستیابی به شهرت است. محمدرسل آهنگران نیز در مقاله «اعراض مشهور از خبر صحیح»، به بررسی اعراض فقها از دو حوزه سند و دلالت پرداخته است. همچنین نوشتار «جبر و وهن شهرت عملی نزد فقیهان متقدم»، نوشته حسین بهرامی اقدام در پی بررسی مواجهه قدما با شهرت است و در نهایت، نقش جابریّت و کاسریت شهرت را پذیرفته است. مقاله «حجیت سنجی اعراض مشهور»، به کوشش طاهرعلی محمدی و سیدمحمد حسینی، در پی اعتبارسنجی تسری حکم اعراض فقها از اعتبار یک سند به اسناد مشابه و ارزیابی امکان بهره از دلالت روایت مورد اعراض فقها از جهاتی دیگر است. در این نوشتار، به نقش شهرت عملی در قامت موضوع یا در قامت طریق حصول اطمینان توجه نشده و به سبب خلط این دو نقش، اطمینان حاصل از اعراض مشهور را با مقایسه آن با سایر ظنون از محل بحث خارج

دانسته است.^۲ به نظر می‌رسد در این پژوهش مبنای پذیرش اخبار، وثوق مخبری در نظر گرفته شده است. باوجود این، پژوهش مستقلاً را نمی‌توان یافت که علل اعراض فقها از روایات را با محور قراردادن جنبه کسریّت شهرت کاویده باشد. به نظر می‌رسد دشواری‌هایی چون فرایند تحصیل شهرت، اثبات استناد آن به متقدمان، اثبات اعراض از روایتی خاص و تطبیق فتوای فقیهان با روایات معرض عنها، سبب شده است تا از یافتن علل روی گردانی فقها از روایات اعراض شود. پژوهش حاضر باتوجه به وجود این کاستی، از راه نمونه پژوهی در پی یافتن عوامل اطمینان‌آفرینی است که سبب اعراض فقیهان را فراهم آورده است.

۱. تعاریف بنیادی

برای تبیین بهتر محور پژوهش و اهداف آن بایسته است مقصود از دو مفهوم «شهرت» و «اعراض فقیهان» به روشنی ترسیم شود.

۱.۱. شهرت عملی

واژه شهرت در دانش لغت‌شناسی به معنای شناساشدن، آشکارگشتن، پراکنده شدن و نیز در پاره‌ای موارد، به معنای معروف شدن امری در تباهی آمده است.^۳ در دانش اصول فقه، شهرت به سه گونه تقسیم می‌شود: روایی، فتوایی و عملی.^۴ شهرت عملی، به معنای اشتهار عمل به روایتی در مقام صدور فتوا از سوی عده‌ای از فقهاست که شمار آنان به مرز اجماع نمی‌رسد.^۵ حجیت شهرت، وابسته به نقش آن در کشف از قول معصوم است.^۶

از شهرت عملی گاهی با عنوان شهرت در استناد نیز یاد شده است.^۷ نسبت میان شهرت عملی و روایی، عموم من وجه است.^۸ ماده اشتراک آن‌ها، در روایت مشهوری است که مورد عمل اصحاب و متشرعه است و ماده افتراق آن‌ها در دو عرصه خواهد بود: جهت عدم عمل به برخی روایات مشهور و عمل به روایات غیر مشهور.

۲. نک: علی محمدی، حسینی، «حجیت سنجی اعراض مشهور»، ۳۴۰.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ۴۰۰/۳؛ جوهری، الصحاح، ۷۰۵/۲؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۶۸/۶.

۴. بحرانی، المعجم الاصولی، ۲۳۸/۲ تا ۲۳۹.

۵. نائینی، فوائد الاصول، ۱۵۳/۳؛ حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۲۲۰.

۶. حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۲۲۰.

۷. خویی، الهدایة، ۱۶۱/۳؛ حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۲۱۳؛ آل کاشف الغطاء، مصادر الحكم الشرعی، ۱۳۳/۱.

۸. بجنوردی، القواعد الفقهية، ۷۸۴/۲.

فقهایی نیز عدم توجه به شهرت را سبب بنانهادن فقهی دگرگون می‌دانند؛^۹ چراکه بر این باورند که در بخشی از دانش فقه نمی‌توان حدیث صحیحی برای استنباط یافت.^{۱۰}

۲. ۱. مفهوم اعراض فقها و قاعده کاسریت

مراد از عبارت «اعراض از روایت»، واگذاشتن آن و عدم توجه فقیهان متقدم به آن در فرایند استنباط است.^{۱۱} منظور از متقدمان، فقیهانی است که از نظر زمانی به عصر صدور نزدیک باشند.^{۱۲} برخی از ایشان عبارت‌اند از: صدوق، مفید، طوسی، سیدمرتضی، حلبی، سلار دیلمی و ابن‌براج.^{۱۳} باورمندان به بهره از شهرت عملی در قامت سنجه‌ای برای نقد حدیث، اعراض اصحاب را نشان از وجود کاستی در روایت و مهم‌ترین سبب برای وثوق به عدم صدور حدیث^{۱۴} یا مرادنبودن ظاهر آن دانسته‌اند.^{۱۵} در نگاشته‌های دانش اصول فقه، از جنبه کاسریت شهرت، در دو موضوع شرایط عمل به خبر واحد و همچنین در قامت یکی از مرجحات باب تعارض سخن به میان آمده است.^{۱۶} برخی نیز به مناسبت بحث از بایسته‌های اجتهاد، از آگاهی مجتهد به عمل مشهور نیز سخن به میان آورده‌اند.^{۱۷} از این معیار با عناوین مشابهی از این قبیل یاد شده است: «رفض العمل بروایه»،^{۱۸} «ترك العمل به»،^{۱۹} «مخالفاً للمذهب المشهور».^{۲۰} عده‌ای معتقدند که وهن اعتبار حدیث به سبب اعراض فقها از آن، قاعده‌ای است که از محتوای آن بارها در کتب فقهی یاد شده است، هرچند به الفاظ آن اشاره‌ای نشده باشد.^{۲۱} برخی، اهمیت اثرگذاری اعراض مشهور را تا آنجا دانسته‌اند که هرچه سند روایاتی در مرتبه بالاتری از صحت باشد، اعراض از آن هم موجب وهن شدیدتر آن خواهد شد.^{۲۲} در پاره‌ای موارد نیز مخالفت فقها با روایات به دلیل وجود روایات متعارض یا مخالفت با قرآن، از روی

۹. حکیم، مستمسک عروة الوثقی، ۹۱/۵.

۱۰. حکیم، مستمسک عروة الوثقی، ۹۱/۵.

۱۱. بدری، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، ۷۹.

۱۲. مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ۲۹.

۱۳. بحرانی، المعجم الاصولی، ۳۰۹/۱.

۱۴. آملی، مصباح الهدی، ۲۰۸/۳.

۱۵. حسینی میلانی، تحقیق الاصول، ۳۹۶/۶.

۱۶. نک: طباطبایی، مفاتیح الاصول، ۳۶۷؛ تبریزی، اوثق الوسائل، ۱۷؛ سبحانی، المحصول، ۲۰۹/۳؛ ۵۰۱/۴.

۱۷. نک: بجنوردی، قواعد الفقهية، ۷۹۴/۲.

۱۸. خمینی، الخلل فی الصلاة، ۱۰۷.

۱۹. موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۱۸۴/۵، ۳۴۳.

۲۰. خواجه‌نوی، جامع الشتات، ۹۹.

۲۱. انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ۵۱۳/۴.

۲۲. آملی، مصباح الهدی، ۳۹۵/۲؛ صالحی مازندرانی، مفتاح الاصول، ۲۳۱/۳.

تسامح، اعراض نام گرفته است،^{۲۳} درحالی که مخالفت فتوای فقهای متقدم با روایتی، ملازمه تام با اعراض ایشان از آن روایت ندارد؛ چراکه ممکن است مخالفت فتوا با روایت به سبب ترجیح سندی، جاری کردن قواعد باب تعارض یا گونه های مختلف جمع روایات متعارض باشد.^{۲۴} در این گونه موارد، ترجیح روایتی بر روایت دیگر رخ نموده است، نه روی گردانی تام در معنای باور به عدم حجیت.

شایسته یادکرد است که اعراض فقها به خودی خود سبب بی اعتباری روایت نمی شود، بلکه بنا بر برخی مبانی، سببی برای دست یافتن به اطمینان به عدم صدور روایت می شود.^{۲۵} همچنین از آنجا که حجیت حدیث وابسته به سرفراز آمدن آن از دو مرحله وجود مقتضی و فقدان مانع است،^{۲۶} می توان اعراض مشهور را در زمره موانع حجیت حدیث جای داد.

برخی براین باورند که اعراض مشهور از سند یا متن تنها زمانی جنبه کاسریت دارد که علت اعراض ایشان یافته شده و آن علت نیز صلاحیت کافی در مبانی معرفتی مجتهد بعدی را داشته باشد.^{۲۷} در این دیدگاه، کاسریت نقش استقلالی در نقد اخبار ندارد؛ بلکه تنها قرینه ای برای نقدپذیری حدیث است و خود نیاز به اعتبارسنجی دارد. به نظر می رسد اگر اعراض یا عمل مشهور به سبب اجتهاد ایشان باشد، موجب ایجاد وثوق یا اطمینان برای دانشوران پسین نخواهد شد. اعراض مشهور در امور اجتهادی سبب نمی شود که روایت معتبر متروک یا مؤول شود.^{۲۸}

در این پژوهش متعلق اعراض فقها حدیثی است که از نظر سندی صحیح به شمار آید. با حفظ این شرط، افرادی بر این باورند که اعراض مشهور زمانی اثرگذار خواهد بود که شرط علم به در دسترس بودن روایت نزد متقدمان حاصل آمده باشد.^{۲۹} براساس این شرط، روایات صحیح کتبی مانند دعائم الاسلام و اشعئیات که در دسترس فقهای متقدم نبوده را نمی توان به سبب نادیده انگاشته شدن توسط فقها مشمول اعراض مشهور دانست.^{۳۰}

۲۳. نک: بحرانی، حدائق الناضرة، ۱۶۸/۴؛ ۷۸/۸.

۲۴. حائری یارجمندی، مدارک العروة، ۱۹۹/۲؛ فیاض، تعالیق مبسوطه، ۷۸/۸.

۲۵. نائینی، اجود التقریبات، ۱۶۲/۲؛ حکیم، اصول العامة للفقہ المقارن، ۲۱۳؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۳۳۷/۱۰؛ آل کاشف الغطاء، مصادر الحكم الشرعی، ۱۳۶/۱.

۲۶. مقصود از وجود مقتضی، اعتبار سند و دلالت و جهت صدور است و منظور از عدم مانع، احراز قابلیت آن برای استناد است که با فقدان مواردی مانند عدم تعارض با سنجه های اطمینان آفرینی همچون نصوص قرآن، سنت، حکم عقل، تاریخ معتبر و... سامان می گیرد.

۲۷. آل شیخ راضی، بدایة الوصول، ۲۷۳/۶؛ حیدری، الدروس، ۳۴۶/۲.

۲۸. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۲۱۳۴/۷.

۲۹. نائینی، اجود التقریبات، ۱۶۱/۲.

۳۰. نائینی، اجود التقریبات، ۱۶۱/۲.

دو شرط مقدماتی عدم مخالفت فتاوی مورد بحث با اصول و قواعد و نیز ناسازگاری فتوا با خبری صحیح، احتمال بی اعتباری روایت نزد ایشان را تقویت می‌کند. این جستار برای به دست آوردن اعراض مشهور، از دو شیوه بهره جسته است: ۱. بررسی فتاوی مشهوری که با اخبار صحیح مخالف‌اند از طریق توجه به اخبار شاذ و نادر؛ ۲. بررسی اقوال فقیهان پسینی در انتساب شهرت به قدما و راستی آزمایی این انتساب از طریق بررسی اقوال فقهای متقدم.

۲. اعتبار قاعده کاسریت نزد دانشوران

در باره توانمندی شهرت بر جبران یا کسر اعتبار روایت، چهار دیدگاه نمودار است: ۱. توانمندی در هر دو عرصه؛^{۳۱} ۲. ناتوانی در هر دو عرصه؛^{۳۲} ۳. توانمندی برای جبران و ناتوانی در کسر؛^{۳۳} ۴. عکس مورد سوم.^{۳۴}

پژوهش حاضر به دنبال واکاوی در توانمندی شهرت در حوزه جبران ضعف سند نیست، لذا نظرات موافقان و مخالفان در حوزه کاسریت پی گرفته می‌شود.

۲. ۱. دلایل موافقان

براساس دیدگاه مشهور دانشوران شیعی، روی گرداندن فقیهان متقدم از روایتی صحیح، نشانگر سستی روایت است و آن را از گستره حجیت خارج می‌سازد^{۳۵} یا سبب اطمینان به عدم صدور آن را فراهم می‌آورد.^{۳۶} اینان از دلایلی سود جسته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها در ادامه خواهد آمد.

أ. نزدیکی فقیهان متقدم به عصر امامان (ع): نزدیک بودن زمانه قدماى اصحاب به دوره حضور ائمه (ع) و راویان طبقات نخست در کنار اهتمام ایشان بر عملکرد استوار بر روایات، سبب ایجاد آگاهی ایشان از اعتبار روایات می‌شود؛ براین اساس، روی برتافتن ایشان از روایتی، نشانگر وجود گونه‌ای از تباهی در آن خواهد بود.^{۳۷}

ب. بنای عقلا: برخی بر این باورند که به سبب نقش بنای عقلا در قامت مهم‌ترین دلیل برای اثبات حجیت خبر واحد، شایسته است با بهره از بنای عقلا، اعراض اصحاب را دلیلی بر عدم حجیت پاره‌ای از

۳۱. نک: خویی، دراسات فی علم الاصول، ۴/۴۲۶.

۳۲. خویی، مصباح الاصول، ۱/۲۰۳.

۳۳. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲/۱۸۳.

۳۴. حسینی میلانی، تحقیق الاصول، ۶/۴۰۱ تا ۴۰۰.

۳۵. نائینی، فوائد الاصول، ۴/۷۸۷؛ سبحانی، المحصول، ۳/۲۰۸.

۳۶. سزواری، تهذیب الاصول، ۱/۱۸۶؛ حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ۲۱۳.

۳۷. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۹/۳۷۷؛ بروجردی، کتاب الصلوة، ۲۲.

اخبار بدانیم؛ چراکه باتوجه به سخت کوشی اصحاب در عمل به آنچه از طریق حدیث بدان‌ها رسیده بود، عقلاً حکم می‌کنند که روی گردانی آن‌ها از حدیثی که در منظرشان بوده، عاملی برای بی‌اعتباری حدیث است.^{۳۸}

ج. بیان از تضعیف عملی راویان: ممکن است که اعراض فقها از روایتی، در قامت قدح عملی ایشان از راویان خبر شمرده شود. این معنا، از مفهوم مخالف دیدگاهی به دست می‌آید که براساس آن، عمل مشهور، گونه‌ای از توثیق عملی راویان به شمار رفته است.^{۳۹} براین اساس، توثیقات و مدائح موجود درباره راویان که سبب اعتبار سند شده، با قدح عملی مشهور تعارض می‌کند. در این هنگام، بنابر مبنای تقدم قدح، سند صحیح پیش گفته معتبر نخواهد بود و بنابر مبنای تساقط، سبب ازکارافتادن حکم توثیق می‌شود. به نظر می‌رسد استدلال پیش گفته دچار اشکال باشد؛ چراکه بنابر مبانی رجالی، زمانی قدح، اثر آفرین است که علت آن نیز بیان شده باشد^{۴۰} و از آنجاکه در موارد اعراض مشهور، سبب قدح روشن نیست، نمی‌توان آن را معتبر دانست. همچنین علت اعراض مشهور در همه موارد آشکار نیست؛ لذا محتمل است که ایشان به سبب وجود قرینه‌ای، از متن روایت اعراض کرده باشند، نه از سند آن. در این صورت، احتساب قدح عملی در قامت دلیلی برای اعتبار قاعده کاسریت، اخص از مدعاست و صلاحیت کافی برای اثبات ادعا را ندارد.

۲.۲. دلایل مخالفان

باوجود دیدگاه مشهور بر توانمندی اعراض مشهور بر کاسریت، افرادی با بسندگی بر مسلک وثوق سندی، به گونه‌ای فراگیر، یگانه سنجه حجیت اخبار آحاد را وثاقت راویان دانسته^{۴۱} و با مبنا قراردادن عدم حجیت خبر ضعیف در کنار عدم حجیت فتوای مشهور، پیوستن این دو به یکدیگر را ملازم با حجیت خبر ضعیف و جبران ضعف آن نمی‌دانند.^{۴۲} از این نظرگاه به دست می‌آید که حجیت خبر صحیح هم با اعراض مشهور مخدوش نخواهد شد. نقد این دیدگاه در بررسی و نقد نخستین دلیل مخالفان بیان می‌شود.

یکی دیگر از باورمندان به اثرگذار نبودن شهرت بر جبر یا وهن حدیث چنین می‌نگارد: «انَّ عَمَلَ المشهور بالخبر الضعیف لا یجبرُ ضعفَه کما انَّ اعراضَهُم لا یوجبُ وهنَ الخبرِ المعتبرِ کیف و قد ثبت فی الأصول عدمُ اعتبار الشهرة الفتوانیة فکیف یمکن ان ما لا یکون معتبرا فی حدِّ نفسه یکونُ جابراً لما لا اعتبار

۳۸. خمینی، الطهارة، ۳/۳۹۶.

۳۹. نک: مامقانی، مقیاس الهدایة، ۲/۲۸۸؛ بهبهانی، الفوائد الرجالية، ۵۹.

۴۰. طباطبایی، مفاتیح الاصول، ۳۹۵.

۴۱. خویی، موسوعة، ۳۵/۹.

۴۲. خویی، مصباح الاصول، ۲۰۳/۱.

له أو يكون مُسْقِطاً لأمر معتبر أ ليس مرجعه الى التناقض.^{۴۳} پیداست که نگارنده محترم، دو مفهوم شهرت عملی و فتوایی را به جای هم نشانده و عدم اعتبار شهرت فتوایی را در جایگاه اعتبار شهرت عملی نشانده است. با این حال، دلایل درخور توجه مخالفان، توانمندی اعراض مشهور بر شکستن اعتبار حدیث به شکل ذیل افرازدنی است.

۲. ۱. ۲. اطلاق ادله حجیت اخبار آحاد

برخی بر این باورند که ادله حجیت اخبار آحاد، مطلق است^{۴۴} و آشکارشدن ظنی بر خلاف خبر واحد معتبر، مانعی برای حجیت آن شمرده نمی‌شود؛^{۴۵} توضیح اینکه، در ادله لفظی حجیت خبر واحد؛ مانند آیات نفر و نبأ و نیز پاره‌ای از روایات، راجع به اخبار ثقه سخن رفته است، بی‌آنکه پذیرش آن‌ها را مقید به شرطی مانند عدم وجود ظن مخالف کرده باشد. پس اخبار آحاد معتبر، مطلقاً حجت خواهند بود. آیت‌الله خویی نیز بر این باور است که روی‌گردانی فقها از چنین خبری تنها زمانی درخور توجه است که همگی فقها بر آن هم‌آوا باشند.^{۴۶}

نقد و بررسی: به‌خوبی روشن است که استوارترین دلیل بر حجیت خبر واحد سیره عقلاست و ادله لفظی نیز مؤید این سیره شمرده می‌شوند. در سیره نیز به‌دلیل لَبّی بودن باید به قدر متیقن آن بسنده کرد.^{۴۷} سیره عقلا در هنگام مشاهده مخالفت خبر واحد با عمل مشهور، توقف خواهد بود. با این حال، جایی برای رجوع به اطلاق نیست تا بتوان اخبار آحاد را در همه حال حجت دانست. حتی اگر ادله دال بر حجیت خبر واحد را منحصر به آیات و روایات بدانیم، باز هم دلیل موجهی بر تقیید یا تخصیص‌ناپذیری این ادله وجود ندارد و در هنگامه ایجاد ظن اطمینان‌بخش مخالف با مدلول خبر واحد مدّ نظر، نمی‌توان اطلاقات ادله پیش‌گفته را پایدار دانست و ناچار از تخصیص یا تقیید آن‌ها در مواردی هستیم که ظن مخالفی به وجود آید.

جالب اینجاست که نگارنده کفایة الاصول، به‌هنگام مواجهه با شهرت عملی فقیهان در روایات ضعیف‌السند، آن را سبب جبران ضعف سند دانسته است،^{۴۸} در صورتی که به نظر می‌رسد اگر شهرت قادر به اعتبارزدایی از حدیث نباشد، توان اعتباربخشی هم نخواهد داشت؛ چراکه ملاک باورمندان به اطلاق

۴۳. طباطبایی قمی، الانوار البهیة، ۶۸.

۴۴. فیض کاشانی، نقد الاصول، ۳۴.

۴۵. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۸۲/۲.

۴۶. خویی، مصباح الاصول، ۲۰۳/۱.

۴۷. سبحانی، المحصول، ۲۰۹/۳.

۴۸. نک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۸۲/۲.

پیش گفته، صدق عنوان ظنّ بر آن است. افزون بر این، اطمینان حاصل آمده از هرگونه ظنی چون شهرت، به خودی خود معتبر است و نمی توان آن را نادیده انگاشت.

۲.۲.۲. تفاوت دیدگاه های رجالی

برخی بر این باورند که اعراض مشهور از روایتی به سبب آگاهی ایشان از وضعیت رجال سند، برای دیگران معتبر نیست؛ چراکه ایشان براساس دانش خود به عدم وثاقت راوی حکم می کنند و ممکن است دیگرانی چنین حکمی نداشته باشند. پس نمی توان اعراض مشهور را موجب وهن سند پنداشت.^{۴۹}

نقد و بررسی: همان گونه که در مفهوم شناسی اعراض گفته شد، اگر علت اعراض مشهور معلوم شود و آن علت در منظومه اجتهادی دانشوران بعدی صلاحیت لازم را نداشته باشد، الزامی به تقلید از متقدمان نیست. در دلیل پیش گفته، دو مورد انحصارگرایی معرفتی رخ داده است: یکی اینکه، یگانه دلیل اعراض متقدمان، آگاهی از ضعف سندی دانسته شده است و دیگر اینکه، با فرض اختلال در سند، میان تمام مبانی رجالی متقدمان و متأخران، ناهمسانی فرض شده است. نیک هویداست که مورد اول اخص از مدعاست؛ چراکه ممکن است قدمای اصحاب به سبب آگاهی از جهت صدور حقیقی یا وجود خللی در متن، از آن اعراض کرده باشند. مورد دوم نیز همواره ثابت نیست، به ویژه اینکه قدما در مواجهه با روایت، بر مجموعه قرائنی برای اثبات اعتبار یا اعتبارزدایی از خبر توجه داشتند و تنها به بحث سندی اکتفا نمی کردند. بهره از این روش در میان متأخران نیز رایج است.

همچنین اگر فقط ثابت شود که اعراض متقدمان از روایتی، بر مبانی اجتهادی و حدسی ایشان استوار بوده است، نمی توان آن را دست مایه حکم به بی اعتباری حدیث قرار داد،^{۵۰} در حالی که شرط بهره از شهرت عملی، اطمینان به آگاهی متقدمان از کاستی در روایت به سبب مبانی حسی است.

۳.۲.۲. عدم دستیابی به شهرت

سبک نگارش متقدمان شیعی در کتب فقهی، بیان فتوا بوده و استدلال های چندانی بر آن ها یافت نمی شود، لذا استناد اعراض از روایتی به ایشان دشوار می نماید. برخی بر این باورند که در میان قدما هیچ کتابی، به جز مبسوط شیخ طوسی روش استدلال را پیش نگرفته است. پس نمی توان احراز کرد فقیه متقدم به چه روایتی اعتماد کرده و به چه روایتی اعتماد نکرده است.^{۵۱}

از برخی عبارات مخالفان کاسریت شهرت چنین بر می آید که اعراض فقها با شرط عدم وجود دلیل

۴۹. فقیه، قواعد الفقیه، ۵۸.

۵۰. جناتی، ادوار فقه، ۱۶۹.

۵۱. خویی، الهدایة، ۲۰۲/۱.

شایسته دیگر برای روی گردانی فقها محقق می‌شود.^{۵۲} نیک روشن است که برای دست‌یافتن به اعراض فقها از روایتی، نیاز به جست‌وجوی دقیق مواجهه آنان با آن روایت است.^{۵۳} برخی بر این باورند که این امر هیچ‌گاه محقق نخواهد شد؛ چراکه راهی برای یافتن اعراض فقها از روایتی خاص وجود ندارد^{۵۴} و نیز ممکن است اعراض ایشان مستند به امری مانند ترجیح باشد.^{۵۵} کسانی نیز نادرست‌بودن مبنای فقهای متقدم در اعراض از اخبار معتبره را محتمل دانسته‌اند.^{۵۶}

نقد و بررسی: منحصر دانستن کتب فقه استدلالی به مبسوط شیخ طوسی سخن استواری نیست. شیخ طوسی در کتاب خلاف به روایات استدلال کرده است، همچنان‌که دیگران نیز مانند سیدمرتضی در کتاب ناصریات و الانتصار به روایات استناد کرده‌اند. شیخ صدوق نیز کتاب روایی من لایحضره الفقیه را برای عمل کردن عموم مردم به آن تدوین کرده است. از دیگر سو، فقیهان متقدم فتوای خود را در قالب الفاظ و مضمون روایات ارائه می‌کردند و این مطلب از کتب آنان مشهود است. تصریح شیخ صدوق در مقدمه المقنع بر این مطلب دلالت دارد.^{۵۷} برخی از متأخران نیز فتوای قدما را به منزله همان روایات منقول از ایشان دانسته‌اند.^{۵۸}

پاسخ رویکرد دوم نیز چنین است: وجود دو شرط پیش‌گفته مقبول است، اما چنین نیست که راهی برای یافتن اعراض فقها از روایت موجود نباشد. از جمله این راه‌ها، تصریح خود ایشان به اعراض از روایت است. راه دیگر، اطمینان به وجود روایت در منظر ایشان است.

۳.۲. دیدگاه برگزیده

اگر دلیل حجیت خبر واحد را اخبار بدانیم، براساس قاعده اولی باید به ناتوانی اعراض مشهور در بی‌اعتباری خبر صحیح حکم کرد. در این حالت، اعراض مشهور، تنها بیانگر جرح عملی خواهد بود که در کشاکش با توثیقات رجالی یا سبب تساقط هر دو قول می‌شود یا براساس مبنای رجالی مجتهد، مانند مقدم داشتن توثیقات نجاشی، اعتبار سند بر قوت خود باقی می‌ماند. مبنای رجالی مقدم‌داشتن جرح بر توثیق هم توان خدشه در اعتبار روایت را نخواهد داشت؛ چراکه جرح لفظی حاصل نیامده است. همچنین اگر دلیل

۵۲. نانینی، فوائد الاصول، ۱۵۳/۳.

۵۳. فقیه، قواعد الفقیه، ۴۸.

۵۴. فیض کاشانی، نقد الاصول، ۳۵.

۵۵. فیاض، تعالیک مبسوطه، ۱۴۱/۸؛ ۲۳۰/۹.

۵۶. طباطبایی قمی، آراژنا فی اصول الفقه، ۱۳۸/۲.

۵۷. نک: ابن‌بابویه، المقنع، ۵.

۵۸. شهید اول، ذکری الشیعه، ۵۱/۱؛ شیخ بهایی، الحبل المتین، ۱۸۸.

حجیت خبر واحد را سیره عقلا بدانیم و از دیگر سو، اعراض فقها را جرح عملی راویان در نظر نگیریم، باز هم نمی‌توان اعراض را خدشه‌ای بر سند انگاشت.

به‌باور این جستار، از آنجاکه دلیل استوار بر حجیت خبر واحد، سیره عقلاست و آیات و روایات استدلال‌شده بر حجیت خبر واحد نیز این سیره را تأیید کرده‌اند؛ بایسته است در داوری درباره‌ی توان اعراض مشهور، این سیره کاویده شود. با دقت در روش عقلا می‌توان دریافت که ایشان با آگاهیدن از روی گردانی شماری از بزرگان نزدیک به عصر صدور گزاره‌ای، نشانه‌ای بر وجود کاستی در آن گزاره یافته‌اند و از عمل بدان خودداری می‌کنند. از دیگر سو، حداقل دلیل برای عمل به خبری، حاصل نیامدن گمانی برخلاف مدلول آن است. نیک روشن است که اعراض مشهور، سبب حصول این گمان خواهد شد.

همان‌گونه که در ابتدای این بخش گفته شد، عده‌ای نیز شهرت را تنها در جنبه‌ی جبران ضعف سند مفید دانسته‌اند.^{۵۹} در ارزیابی این دیدگاه باید گفت که نمی‌توان به‌دلیل اعراض فقها، حکمی واحد درباره‌ی شکنندگی سند یا متن حدیث صادر کرد. این شکنندگی در هر دو عرصه امکان‌پذیر خواهد بود؛ چراکه برحسب یافته‌های این پژوهش، اعراض فقها گاهی به‌سبب آگاهی از اختلال در حوزه سند است و گاهی به‌دلیل آگاهی از جهت صدور حقیقی و عدم بیان مراد جدی شارع. در مواردی نیز این روی گردانی به‌سبب اطلاع از گونه‌ای کاستی در متن روایت است. شکنندگی روایت در حوزه متن، تنها در دو مورد اخیر رخ خواهد داد. باین حال، آگاهی از اعراض فقیهان متقدم، نشانه‌ای اطمینان‌آفرین برای صدور حکم به بی‌اعتباری حدیث خواهد بود.

اعراض مشهور در حوزه سند، سبب اطمینان به کاستی در اصل صدور آن می‌شود و در حوزه دلالت، سبب ایجاد اطمینان به دستیابی فقهای متقدم به وجود قرینه‌ای خواهد شد که براساس آن، مقصودی برخلاف ظاهر خبر اراده شده باشد.^{۶۰} از این نظر، میان شهرت عملی مخالف با روایت و ظنون دیگر، تفاوت وجود دارد؛ چراکه چنین شهرتی سبب ایجاد اطمینان می‌شود، ولی سایر ظنون بدون وجود قرینه معتبر از حد افاده ظن تجاوز نمی‌کنند.^{۶۱}

۳. علل اعراض فقها از حدیث صحیح

اعراض فقها از روایتی، نشانگر وجود گونه‌ای از کاستی در نظر ایشان است که ممکن است در یکی از

۵۹. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۸۳/۲.

۶۰. نائینی، اجود التقریرات، ۱۶۲ تا ۱۶۱/۲.

۶۱. نائینی، اجود التقریرات، ۱۶۲/۲.

حوزه‌های سند، منبع نقل روایت، دلالت یا جهت صدور رخ نموده باشد. از آنجاکه کاسریت متکی به اعراض مشهور در برابر احادیث صحیحه قرار دارد؛ تنها در سه حوزه پایانی می‌توان علل اعراض مشهور را جست‌وجو کرد. این موارد به شرح ذیل هستند:

۳. ۱. عدم‌پذیرش محتوا

بنابر یافته‌های پژوهش حاضر، بخشی از اعراض مشهور از اخبار صحیح، به کاستی در جنبه محتوای حدیث باز می‌گردد. برخی از این کاستی‌ها عبارت‌اند از: مخالفت روایت با سیره متشرع‌ای که تا عصر متقدمان ادامه داشته، مخالفت با مقاصد شریعت، مخالفت با آموزه‌های مسلم دینی، فهم ویژه از روایات و شذوذ متن روایت.

۳. ۱. ۱. اهداف تشریع

به حکم خرد و آموزه‌های نص‌محور دینی،^{۶۲} شرایع الهی هدفمند بوده و برای رسیدن به اهداف، برنامه‌ای را سامان داده‌اند. غایاتی که شارع با جعل شریعت به دنبال آن‌ها بوده و همگی برای مصالح عمومی و فردی قرار دارند، مقاصد شریعت نامیده می‌شود.^{۶۳} ضروری‌ترین این مقاصد، در حفظ موارد عمومی ذیل درخور ارزیابی است: دین، نفس، عقل، آبرو و مال.^{۶۴} برخی حفظ نَسَب را هم به این موارد افزوده‌اند.^{۶۵} بایسته یادکرد است که سازگاری اهداف عرصه تکوین و سپهر تشریع، سبب می‌شود که مقاصد شریعت را ذیل هدف خلقت؛ یعنی معرفت پروردگار و پرستش آگاهانه او در نظر داشت. شایسته‌ترین راه کشف مقاصد شریعت، مراجعه به قرآن و سنت و حکم خرد روشن‌بین است. از این‌رو، افزون بر موارد عمومی پیش‌گفته، مواردی چون ایجاد برابری، عدم‌ایجاد سختی در امور زیستی و انطباق احکام با فطرت در قامت مقاصد خاصه شریعت درخور ارزیابی است.^{۶۶} توجه فقیهان به مقاصد شریعت در فرایند استنباط، سبب فراهم‌آمدن فهم استوار نصوص می‌شود و سنجه‌ای برای پذیرش یا سر برافتن از آن‌ها را فراهم می‌آورد. فقیهان نیز در پاره‌ای موارد از این معیار برای موارد پیش‌گفته بهره برده‌اند.^{۶۷}

نمونه: فراز پایانی روایت صحیحه «رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سُبُلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً بِكَرٍّ لَمْ تُدْرِكْ فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا اقْتَضَاهَا فَأَفْضَاهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا حِينَ

۶۲. نک: بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ حدید: ۲۵.

۶۳. ابن عاشور، مقاصد الشریعة الاسلامیة، ۱۲.

۶۴. سبحانی، اصول الفقه المقارن، ۳۵۱.

۶۵. نک: ابن عاشور، مقاصد الشریعة الاسلامیة، ۷۹ تا ۷۸.

۶۶. نک: مقاصد الشریعة الاسلامیة، ۵۴، ۹۲، ۹۹.

۶۷. نک: علم‌الهدی، الانتصار، ۲۱۲؛ بحرانی، حقائق الناضرة، ۲۸۴/۲۴.

دَخَلَ بِهَا وَلَهَا تِسْعَ سِنِينَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ أَوْ كَانَ لَهَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ بِقَلِيلٍ حِينَ دَخَلَ بِهَا فَاقْتَضَاهَا فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُغَرِّمَهُ دَيْتَهَا وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَلَمْ يُطَلِّقْهَا حَتَّى تَمُوتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ»^{۶۸} در ظاهر، بر عدم وجوب پرداخت دیه توسط مردی دلالت دارد که در اثر مباشرت، سبب افشای زوجه صغیره اش شده است و قصد طلاق او را ندارد. اما فقیهان از این برداشت روی گردان شده اند.^{۶۹} به نظر می رسد مهم ترین دلیل اعراض از این روایت، مخالفت آن با یکی از مقاصد شریعت؛ یعنی محترم بودن و حفظ جان افراد است. موافقت با ظاهر این روایت، سبب خواهد شد که خشونت جنسی نسبت به زوجه خصوصاً زوجه نابالغ- به بهانه پایدارکردن رابطه زوجیت و پذیرش آثار ناشی از عیب حاصل از خشونت ازسوی زوجه روا باشد. ناسازگاری این نتیجه با یکی از مقاصد شریعت، سبب روی گردانی از حجیت آن خواهد شد.

۳. ۱. ۲. مخالفت با مبانی مذهب

مبانی مذهب، مواردی است که باورمندان به هر مذهبی بر وجود آن ها اتفاق نظر دارند و حکمی واحد درباره هریک در نظر دارند. این آموزه ها نسبت به بخش دیگر معارف مذهبی، نقش زیرساختی دارد و عدم اعتقاد به آن ها سبب خروج از دین نخواهد بود.^{۷۰} برخی از حدیث پژوهان فریقین از این معیار در روند نقد احادیث بهره جسته اند.^{۷۱}

نمونه: روایت «مُحَمَّدٌ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنِيمَةِ؟ فَقَالَ: «يُخْرَجُ مِنْهَا خُمُسٌ لِلَّهِ، وَخُمُسٌ لِلرَّسُولِ، وَ مَا بَقِيَ قُسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلِيَّ ذَلِكَ»^{۷۲} که در سند دچار اسقاط شده و به شکل احمد بن محمد [بن عیسی] عن محمد بن عیسی عن منصور [بن حازم]، صحیح ارزیابی می شود، در ظاهر بر اختصاص یک پنجم از مبلغ غنیمت های حاصل از جنگ به پروردگار و یک پنجم دیگر به رسول خدا (ص) رهنمون است. فقیهان از این روایت اعراض کرده اند و در مقام جمع آن با روایات معارض بر نیامده اند.^{۷۳} علامه شوشتری می نویسد: این حدیث مخالف با ضروریات مذهب و تحریف شده است؛ زیرا واضح است که فقط یک پنجم غنیمت جدا

۶۸. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۳۲/۳.

۶۹. نک: حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۸۴/۱۴.

۷۰. نصیری، روش شناسی نقد احادیث، ۴۳۷.

۷۱. نک: حاج حسن، نقد الحدیث، ۱۴ تا ۱۳.

۷۲. کلینی، الکافی، ۴۵۴/۹.

۷۳. نک: فیض کاشانی، الوافی، ۱۲۶/۱۵.

می‌شود و بقیه به مجاهدان می‌رسد. آیات قرآن و اخبار متواتر بر این مطلب دلالت دارد.^{۷۴} مفسران فریقین نیز از آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ»^{۷۵} است. مفسران فریقین از این آیه، تنها اختصاص یک پنجم را به خدا و رسول (ص) فهمیده‌اند.^{۷۶}

۳. ۱. ۳. مخالفت با سیره مشرعه

رویه‌های عمومی، گاهی به دین‌مداران با در نظر داشتن اسلام‌شان نسبت داده می‌شود؛ چراکه ایشان با قطع نظر از آنچه با طبع عقلایی‌شان متناسب است به آنچه که شارع بدان امر کرده است، التزام دارند.^{۷۷} پیوستگی عادت تمام مسلمانان به سبب مسلمان‌بودنشان یا فرقه‌ای ویژه، مانند امامیه و هماهنگی عملی آن‌ها بر انجام یا خودداری از کاری، سیره مشرعه نامیده شده است.^{۷۸} این سیره، سلوک و رفتار عمومی دوره تشریع یا زمان‌های نزدیک به آن است. این رفتار عمومی، نشانه‌ای از صدور حکم شرعی است که به دست ما نرسیده است. با این حال، کمینه این است که وجود این سیره در میان مسلمانان، یا نشانگر وجود امری از سوی شارع است یا حداقل نمایانگر رضایت او خواهد بود.

نمونه: شیخ صدوق به نقل از پدر بزرگوارش چنین نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ قَالَ: قَالَ بُكَيْرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ أَبُو الصَّبَّاحِ وَ أَبُو سَعِيدٍ وَ الْحَسَنُ النَّبَالُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالُوا قُلْنَا لَهُمَا إِنَّمَا نَشْتَرِي ثِيَابًا يُصَيِّبُهَا الْخَمْرُ وَ ذَلِكَ الْخِنْزِيرُ عِنْدَ حَاكِمَتِهَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ نَغْسِلَهَا قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَا إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شُرْبَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ.»^{۷۹} ظاهر این خبر بر پاک‌بودن لباسی دلالت دارد که آغشته به خمر شده یا چربی گوشت خوک است. با وجود صحت سند روایت، فقهای متقدم از آن اعراض کرده‌اند.^{۸۰} گرچه دسته‌ای از روایات مخالف با این معنا یافت می‌شوند؛^{۸۱} ولی فقیهان در مقام جمع این دو دسته بر نیامده‌اند.^{۸۲} به نظر می‌رسد وجود تعارض مستقر میان این دو دسته روایات سبب شده است تا روش جمعی برای آن‌ها در نظر گرفته نشود؛ بلکه وجود سیره مشرعه از عصر نبوی نسبت به عدم جواز نماز در

۷۴. شوشتری، النجعة، ۴/۴.

۷۵. انفال: ۴۱.

۷۶. نک: طبرسی، مجمع البیان، ۸۳۶/۴؛ طباطبائی، المیزان، ۱۰/۹؛ ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۰۳/۹.

۷۷. بحرانی، المعجم الاصولی، ۶۴۴.

۷۸. مظفر، اصول الفقه، ۱۵۵/۲.

۷۹. ابن‌بابویه، علل الشرائع، ۳۵۷/۲.

۸۰. مفید، المقنعة، ۷۰؛ طوسی، المبسوط، ۳۶/۱.

۸۱. نک: فیض کاشانی، الوافی، ۲۱۷/۶.

۸۲. نک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۲۵/۲.

لباس آلوده به خمر منشأ اعراض اصحاب از این روایت شده است.

۳. ۱. ۴. فهم ویژه از روایات

هدف اصلی حدیث پژوهی، دریافتن مقصود اصلی روایات است. از جمله مؤلفه‌های اثربخش بر فهم استوار روایات، آگاهی از دیدگاه پیشینیان در مواجهه با احادیث است. فهم ایشان از اخبار به سبب نزدیکی به عصر صدور و مشاهده سیره متشرعه مورد قبول شارع، سنجه‌ای مورد اعتماد برای فهم و نقد حدیث است. در پاره‌ای موارد، عدم تمسک اصحاب به روایتی به سبب فهم ویژه ایشان از آن خبر بوده است.^{۸۳} براین اساس، اگر فقیهان متقدم، مفردات و ترکیبات و هیئت واژگان را به گونه‌های ویژه دریافتی باشند که موجب اعتبارزایی یا اعتبارزدایی از خبر شده باشد، شایسته است بدان توجهی ویژه داشت. در پاره‌ای موارد، روایاتی به ظاهر بر عمومیت یا اطلاق مفاهیمی رهنمون هستند و دلایل دیگری ناظر بر فهم معنای روایات وجود ندارد، در این گونه موارد، تمسک به اطلاق یا عموم بدون توجه به موضع‌گیری اصحاب شایسته نیست.

نمونه: فقیهان متقدم، از عمل به عموم روایت صحیحہ «عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ يَطِيرُ فَلَا بَأْسَ بِبَوْلِهِ وَخُرْئِهِ»^{۸۴} اعراض کرده‌اند.^{۸۵} به نظر می‌رسد که آنان، عموم مندرج در عبارت «کل شیء یطیر» را به معنای پرندگان مأکول اللحم در نظر داشته‌اند و به همین دلیل، از عمل به عموم آن روی بر تافته‌اند.

۳. ۱. ۵. شذوذ روایت و عدم تواتر آن

منفرد بودن راوی در نقل یک خبر و شذوذ آن نیز نشانه‌ای برای عدم اعتبار روایت در نظر متقدمان شمرده می‌شد. شاذ به روایتی گفته می‌شود که افراد مورد وثوق، آن را به صورتی بیان کرده باشند که مخالف مشهور باشد.^{۸۶} تقابل چنین روایتی با عمل مشهور، سبب اسقاط حجیت آن را فراهم می‌آورد؛^{۸۷} بدین معنا که، اگر روایتی با شیوه عملی شیعیان یا روایات فراوان دیگری ناسازگار می‌بود، پذیرفته نمی‌شد؛ حتی اگر در کتب «اصول اربعمائه» درج شده بود.^{۸۸} به نظر می‌رسد علت اجتناب از چنین اخباری آن است که با وجود روایت مشهور برخلاف آن، اصل عدم السهو راوی در آن جاری نمی‌شود و روایات مشهور مقابل آن، سبب

۸۳. نک: حسینی شیرازی، الوصائل الى الرسائل، ۲۹۶/۹.

۸۴. کلینی، الکافی، ۱۷۲/۵.

۸۵. طوسی، الخلاف، ۴۸۷/۱؛ ابن ادریس، موسوعة، ۸۰/۱.

۸۶. سیحانی، کلیات فی علم الرجال، ۸۱.

۸۷. سیحانی، المصنوع، ۲۰۸/۳.

۸۸. نک: طوسی، تهذیب، ۲۱۹/۱.

ایجاد علم عرفی خواهد شد، ولی اخبار شاذ چیزی بیش از گمان را در بر ندارند. یکی دیگر از علل اعراض متقدمان از اخبار صحیح را در مبانی اصولی ایشان در مواجهه با اخبار آحاد می‌توان جست. از آنجاکه افرادی خبر واحد را به سبب متواتر نبودن، در بردارنده علم نمی‌دانستند؛^{۸۹} از اخبار آحاد روی گردان شده‌اند.^{۹۰}

نمونه: روایت «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ بِمَاءِ الْوَرْدِ وَيَتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلَاةِ؟ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ»^{۹۱} در ظاهر، به جواز وضو گرفتن با گلاب رهنمون است. فقیهان بدون در نظر داشتن کاستی‌های سندی این روایت، از محتوای آن روی گردان شده‌اند.^{۹۲} شیخ طوسی علت این ادبار را چنین تبیین می‌کند: «فَهَذَا الْخَبَرُ شَاذٌ شَدِيدُ الشُّذُوزِ وَإِنْ تَكَرَّرَ فِي الْكُتُبِ وَالْأُصُولِ فَإِنَّمَا أَصْلُهُ يُونُسُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) وَلَمْ يَرَوْهُ غَيْرُهُ وَقَدْ أَجْمَعَتِ الْعَصَابَةُ عَلَى تَرْكِ الْعَمَلِ بِظَاهِرِهِ وَمَا يَكُونُ هَذَا حُكْمُهُ لَا يُعْمَلُ بِهِ.»^{۹۳} با اینکه کلینی این روایت را از اصل یونس نقل کرده است، ولی شذوذ روایت سبب اعراض فقها از آن شده است.

۳. ۱. ۶. رویه احتیاط‌مدارانه متقدمان

عده‌ای ویژگی احتیاط‌ورزی فقیهان متقدم در مواجهه با روایات را سبب اعراض ایشان از برخی روایات ارزیابی کرده‌اند و احتیاط را دلیل اعراض فقها از روایتی دانسته‌اند.^{۹۴}

نمونه: آیت‌الله مکارم شیرازی بر این باور است که احتمال دارد اعراض اصحاب از روایت «لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَلَا يُدْخِلُ الشَّكَّ فِي الْيَقِينِ»^{۹۵} در مباحث مربوط به اثبات استصحاب، به سبب وجود شبهه‌ای برای آنان باشد که در دلالت روایت و اختصاص آن به باب خاصی وجود دارد.^{۹۶} از این رو، از عمل به آن در سایر ابواب فقهی روی پرتافته‌اند.

۳. ۲. یافتن جهت صدور

اعراض فقها از دلالت حدیث صحیح، نشان‌دهنده آگاهی آن‌ها از وجود قرینه‌ای است که مانع حجیت

۸۹. نک: علم‌الهدی، رسائل، ۶۱/۲؛ ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۳۰۸.

۹۰. جناتی، ادوار فقه، ۱۶۱.

۹۱. کلینی، الکافی، ۲۱۱/۵.

۹۲. نک: طوسی، الاستبصار، ۱۴/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۹/۱۳.

۹۳. طوسی، تهذیب، ۲۱۹/۱.

۹۴. مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ۲۹۵/۶.

۹۵. طوسی، تهذیب، ۱۸۶/۲.

۹۶. مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۲۹۸/۳.

ظهور کلام شده است.^{۹۷} در این گونه موارد، ظاهر کلام معصوم (ع) مراد نخواهد بود. مواردی از این قبیل در این رسته می‌گنجد: تقیه و هماهنگی پاسخ معصوم (ع) با سؤال یا مذهب راوی.

۳. ۲. ۱. تقیه محوری

تقیه در اصطلاح، پنهان کردن باور حقّه در برابر مخالفان با هدف در امان ماندن از ضرر دینی و دنیایی است.^{۹۸} که از طریق موافقت ظاهری با ایشان نمودار می‌شود.^{۹۹} وجود احادیثی که صدور آن‌ها به دلیل تقیه ارزیابی می‌شود، محدثان را بر آن داشت که در پی بازشناسی این اخبار بر آیند. فقیهان نیز در روند استنباط احکام از احادیث صحیحی که از روی تقیه بیان شده‌اند، اعراض کرده‌اند.

نمونه: روایت «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الَّذِي يُحَرِّمُ مِنَ الرِّضَاعِ فَكَتَبَ (ع) قَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ حَرَامٌ»،^{۱۰۰} از نظر سند صحیح است، ولی فقها در مقام فتوا بدان عمل نکرده‌اند.^{۱۰۱} شیخ طوسی، جهت صدور این روایات را به سبب موافقت با نظر عامه، از روی تقیه می‌داند.^{۱۰۲}

۳. ۲. ۲. سؤال راوی

از جمله ابزارهای نقش‌آفرین در فهم و نقد حدیث، توجه به سؤال راوی و میزان ارتباط پاسخ معصوم (ع) با آن است. نقش سؤال راوی در قامت قرینه‌ای برای انتخاب احتمالی از میان احتمالات گوناگون فهم ظواهر و مردود کردن سایر احتمالات، در روند استنباط بسیار پررنگ می‌نماید.

نمونه: فقیهان متقدم از عمل به روایت صحیح^{۱۰۳} «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ وَاقَعَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ طَائِمٌ قَالَ لَا يَلْتَمِسُ فِعْلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَهَى اللَّهُ أَنْ يَقْرَبَهَا قُلْتُ فَإِنْ فَعَلَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ قَالَ لَا أَعْلَمُ فِيهِ شَيْئًا يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ تَعَالَى»^{۱۰۴} روی گردان شده و حکم به پرداخت کفاره برای انجام مباشرت با زنان در حال حیض کرده‌اند.^{۱۰۵} در این خبر، راوی از قضیه‌ای خارجی پرس‌وجو می‌کند، نه از حکم مباشرت با زن حائض؛ یعنی سائل اصل حرمت را مفروض گرفته و از فروع مسئله سؤال می‌کند. در نتیجه، ممکن است سؤال این باشد که آیا وقوع مباشرت با ناآگاهی از حکم

۹۷. آل‌شیخ راضی، بداية الاصول، ۲۷۳/۶.

۹۸. مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۲۷.

۹۹. انصاری، رسائل فقهیه، ۳۷.

۱۰۰. طوسی، تهذیب، ۳۱۷/۷.

۱۰۱. نک: فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۳۸/۷؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲۲۰/۲.

۱۰۲. طوسی، الاستبصار، ۱۹۷/۳.

۱۰۳. طوسی، تهذیب، ۱۶۴/۱.

۱۰۴. نک: ابن‌بابویه، المقنع، ۵۱؛ مفید، المقنعة، ۵۶.

مسئله، معصیت خواهد بود؟ حضرت(ع) نیز در پاسخ بر تحقق معصیت تأکید کرده‌اند. راوی سپس از ثبوت کفاره سؤال کرده، حضرت کفاره‌ای (غیر از استغفار) را نفی کرده‌اند و ممکن است مقصود سائل از سؤال اول هم حکم کفاره مباشرت بوده و حضرت نخواسته‌اند صریحاً مقصود او را پاسخ دهند؛ بلکه می‌خواستند که با تأکید بر حرمت فعل، مانع تحقق آن شوند، در نتیجه راوی سؤال خود را از کفاره در مورد خاص، به‌صراحت مطرح می‌کند و حضرت پاسخ سؤال صریح او را می‌دهند. به‌هر حال، در این روایت تنها از احکام مترتب بر فعل خارجی پرسش شده است، نه از اصل حکم حرمت مباشرت. از این‌رو، نمی‌توان حکم حرمت را از روایت استنباط کرد.^{۱۰۵} پس در این روایت، پرسش راوی از قضیه خارجی، عامل اعراض اصحاب شده است.

۳.۳. کاستی در منبع نقل حدیث

از جمله روش‌های ارزیابی اعتبار اخبار نزد شیعیان نخستین، مراجعه به منبع یادکرد حدیث است. در این فرایند، مواردی چون اعتبار کتاب، شناخت طرق انتشار آن و میزان استواری این طرق بررسی می‌شد.^{۱۰۶} روش برخی دانشوران بر این بود که یادکرد روایت، در یکی از کتب معتبر و تصحیح‌شده پیشینیان سبب اعتماد به همه روایات کتاب می‌شد.^{۱۰۷} در فرایند سنجش استواری طرق، قرآینی جست‌وجو می‌شد که دست‌مایه اعتماد بر کتاب را فراهم آورد. در این روش، احراز نادرستی کتابی به واسطه قرآینی؛ مانند عدم تأیید معصوم(ع) یا انحراف نویسنده آن سبب می‌شد تا روایات آن مورد عمل نباشند.^{۱۰۸}

۳.۳.۱. عدم درج روایت در نگاشته‌های چهارصدگانه شیعی یا اصول متلقاه

در گزارش‌های رجالیان نخستین، از صاحبان نگاشته‌های روایی در عصر حضور امامان(ع) با عناوینی چون «له کتاب»، «له اصل» و «له مصنفات» یاد شده است.^{۱۰۹} بنابر گزاره‌ای، مجموعه این نوشته‌ها از دوران امام علی(ع) تا امام عسکری(ع) چهارصد فقره‌اند که با عنوان «اصول» نامید می‌شوند.^{۱۱۰} از برخی نگاشته‌های حدیثی چنین بر می‌آید که تنها بخشی از این اصول نزد دانشوران عصر غیبت معتبر بوده‌اند.^{۱۱۱} به هر روی، در حوزه اصول معتبره در نزد قدما اگر حدیثی از یک راوی گزارش شود و اثری از آن در اصل

۱۰۵. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۱۲۲۹/۴.

۱۰۶. نک: عمادی حائری، نقد حدیث، ۵۷.

۱۰۷. نک: مجلسی، روضة المتقین، ۲۳۹/۱۴.

۱۰۸. حسین‌پوری، حدیث ضعیف، ۶۹.

۱۰۹. نک: نجاشی، رجال النجاشی، ۷، ۱۷، ۱۹، ۴۲، ۱۰۳، ۱۷۴، ۲۲۵.

۱۱۰. ابن‌شهر آشوب، معالم العلماء، ۳۹.

۱۱۱. نک: غلامعلی، سبک شناخت کتاب‌های حدیثی، ۳۶.

منتسب به وی یافت نشود، دست‌مایه‌ای برای عدم‌پذیرش آن فراهم می‌شود. این معیار با عباراتی چون «کتب الحديث عن الائمة (ع) خالية عنه اصلاً»^{۱۱۲} در کتب دانشوران امامی مندرج است.

نمونه: روایت «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مُنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لَا يَنْقُصُ أَبَدًا»^{۱۱۳} به‌ظاهر رهنمون بر سی روزه‌بودن ماه مبارک رمضان در همه سال‌هاست. باین حال، فقیهان متقدم از مضمون روایت روی‌گردان شده‌اند.^{۱۱۴} شیخ طوسی علت این ادبار را چنین ارزیابی می‌کند: «أَنَّ مَثَنَ هَذَا الْحَدِيثِ لَا يُوجَدُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأُصُولِ الْمُصَنَّفَةِ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْجُودٌ فِي الشَّوَاذِ مِنَ الْأَخْبَارِ وَمِنْهَا أَنَّ كِتَابَ حُذَيْفَةَ بْنِ مُنْصُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَرِيَ مِنْهُ وَ الْكِتَابُ مَعْرُوفٌ مَشْهُورٌ وَلَوْ كَانَ هَذَا الْحَدِيثُ صَحِيحًا عَنْهُ لَصَمَّنَهُ كِتَابَهُ»^{۱۱۵}

۳.۳.۲. یادکرد در کتب مشکوک

اصالت و اعتبار منبع نقل حدیث، همواره مدنظر حدیث‌پژوهان بوده است. بخشی از اعتبار منبع روایی، به جایگاه کتاب در میان اندیشوران و بخشی دیگر، به نگارنده آن باز می‌گردد. مواردی چون قدمت کتاب، معلوم‌بودن انتساب کتاب به مؤلف، درستی نسخه موجود و ارزش محتوایی کتاب در عرصه بررسی جایگاه کتاب مؤثرند. همچنین بهره‌مندی مؤلف از شرایطی چون وثاقت، ضبط، دقت در گزارش روایات و عقاید وی، در حوزه مؤلف‌شناسی درخور توجه است. کاستی در هریک از این موارد، سببی برای بی‌اعتمادی به محتوای کتاب را فراهم می‌آورد.^{۱۱۶}

نمونه: در مسئله فقهی جواز یا عدم‌جواز بهره‌وری از دنبه گوسفندی که در حال حیات از بدن وی جدا می‌شود، دو دسته از روایات وجود دارد: روایاتی مانند «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ جَمَاعِ الْبَرْطُيِّ صَاحِبِ الرِّضَا (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ يَقْطَعُ مِنْ أَلْيَانِهَا وَ هِيَ أَحْيَاءٌ أَيْصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِمَا قَطَعَ قَالَ نَعَمْ يُذَيِّبُهَا وَ يُسْرِجُ بِهَا وَ لَا يَأْكُلُهَا وَ لَا يَبِيعُهَا»^{۱۱۷} بهره از آن را جایز می‌دانند. دسته‌ای دیگر نیز به‌گونه‌ای مطلق، بهره از آن را ناروا می‌دانند.^{۱۱۸} باین حال، فقیهان از اطلاق روایات دسته نخست روی‌گردان شده‌اند.^{۱۱۹} پی‌جویی روایت در کتب حدیثی نشان می‌دهد که منشأ این حدیث، کتاب قرب

۱۱۲. محقق حلی، المعتمد، ۵۳/۱؛ ابن‌ادریس، موسوعة، ۱۲/۱؛ حکیم، متمدنک العروة الوثقی، ۱۷۱/۱.

۱۱۳. کلینی، الکافی، ۴۱۴/۷.

۱۱۴. نک: مفید، جوابات اهل الموصول، ۲۲.

۱۱۵. طوسی، تهذیب، ۱۶۹/۴.

۱۱۶. دلبری، آشنایی با اصول علم رجال، ۲۷۳.

۱۱۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۹۸/۱۷.

۱۱۸. نک: کلینی، الکافی، ۲۶۲/۱۲.

۱۱۹. بحرانی، حقائق الناضرة، ۷۸/۱۸.

الإسناد است.^{۱۲۰} واکاوی در سلسله سندهای این کتاب و نگاشته‌های شرح حال‌نگاران درباره حمیری و از همه مهم‌تر، متن اجازه‌هایی که در انتهای نسخه خطی کتاب آمده است، سبب تردید در انتساب همه کتاب به حمیری می‌شود.^{۱۲۱} کاتب نسخه خطی مذکور محمد بن علی بن الحسین بن مهجنار است که آن را از ابو غالب زراری (م ۳۶۸) نقل کرده و تنها بخشی از منقولات وی از طریق حمیری است.^{۱۲۲} همین امر سبب شده است تا فقیهان از این روایت که با اجماع امامیه نیز مخالف است^{۱۲۳} روی‌گردان شوند.

۳.۳.۳. یادکرد حدیث در باب نوادر

نوادر، نگاشته‌هایی است که محور مشخصی برای مطالب آن‌ها وجود ندارد یا اینکه شهرتی برای عمل به روایتشان احراز نشده است.^{۱۲۴} برخی بر این باورند که میان دو عبارت «باب النادر» و «باب النوادر» تفاوت وجود دارد و افرادی، چون کلینی تنها به احادیث باب النادر عمل نمی‌کرده‌اند.^{۱۲۵} به دلیل چندمعنایی بودن، واژه نوادر نزد حدیث‌پژوهان در مصادیقی چون زیادات، مستدرک، احادیث شاذ، امالی، طرائف، احادیث متفرق و استثنائات به کار رفته است.^{۱۲۶} قدر مشترک همه این مصادیق را در تفاوت روایات نوادر با سایر روایات موضوع می‌توان جست. بر همین اساس، می‌توان یادکرد حدیثی در بخش نوادر را دست‌مایه‌ای برای نقد آن قرار داد. نیک روشن است که متقدمان از همه روایات نادر روی‌گردان نبوده‌اند.

نمونه: صاحب سرائر به نقل از کتاب بز نطی، روایت «وَقَالَ إِنَّ صَاحِبَ الْقُرْحَةِ الَّتِي لَا يَسْتَطِيعُ صَاحِبُهَا رَبَطُهَا وَلَا حَبْسَ دَمِهَا يُصَلِّي وَلَا يَغْسِلُ ثَوْبَهُ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ مَرَّةٍ» را از او نقل می‌کند.^{۱۲۷} سند روایت، صحیحه ارزیابی می‌شود. اما قدمای اصحاب از آن اعراض کرده‌اند.^{۱۲۸} به نظر می‌رسد درج این روایت در کتاب نوادر بز نطی^{۱۲۹} سبب شده که فقهای متقدم در پی نسبت‌سنجی آن با سایر روایات باب^{۱۳۰} نبوده و آن

۱۲۰. نک: حمیری، قرب الإسناد (ط-الحديثه)، ۲۶۸.

۱۲۱. رحمتی، نکاتی درباره کتاب قرب الإسناد، ۲۹.

۱۲۲. حمیری، قرب الإسناد (چاپ سنگی)، ۱۷۶.

۱۲۳. نک: ابن‌ادریس، موسوعة، ۱۰۷/۱۴.

۱۲۴. سیبانی، کلیات فی علم الرجال، ۴۷۸.

۱۲۵. شوشتری، النجعة، ۲۷۳/۴.

۱۲۶. نک: حسین گلزار و همکاران، معنانشناسی تاریخی مفهوم نوادر، ۲۱۷ تا ۲۰۷.

۱۲۷. ابن‌ادریس، موسوعة، ۵۵۸/۳.

۱۲۸. نک: طاهری، کتاب الطهارة، ۴۷/۲.

۱۲۹. نک: ابن‌ادریس، موسوعة، ۵۵۳/۳.

۱۳۰. نک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۳۴/۳ تا ۴۳۵.

نتیجه‌گیری

اعراض فقیهان از روایتی صحیح‌السند، نشانه‌ای بر وجود گونه‌ای کاستی در آن است. بنابر دیدگاه برگزیده در این جستار، با گزینش مبنای وثوق خبری می‌توان از این امر برای اعتبارزدایی حدیث بهره برد. گزارشی از علل اعراض فقیهان از چنین روایتی که به‌روش نمونه‌پژوهی حاصل آمده به شرح ذیل است: فقیهان متقدم به‌سبب آگاهی از کاستی در سه حوزه محتوا و جهت صدور و منبع نقل حدیث، از برخی روایات صحیح روی‌گردان شده‌اند.

برخی عوامل عدم‌پذیرش محتوا نزد ایشان عبارت‌اند از: مخالفت متن با مواردی؛ چون مقاصد شریعت، مبانی مذهب، سیره مشرعه و رویه احتیاط‌مدارانه متقدمان. فهم ویژه از روایت و آگاهی از شذوذ و عدم‌تواتر روایت نیز در این دسته می‌گنجد.

در حوزه جهت صدور نیز آگاهی از تقیه‌ای بودن روایت و حکمت سؤالِ راوی درخور توجه است. کاستی‌های منبع نقل حدیث عبارت‌اند از: نیافتن حدیث در اصول چهارصدگانه شیعی، درج در کتب مشکوک، یادکرد در باب نوادر و سازگاری با نگاشته‌های عامه. نقش‌آفرینی حداقل یکی از این کاستی‌ها بر اعتبار حدیث، نزد جمع شایان توجهی از فقیهان متقدم، حکم به بی‌اعتباری حدیث در روند استنباط را برای فقیهان پسینی فراهم می‌کند.

منابع

قرآن حکیم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الاصول. قم: دار الفکر. ۱۳۹۳.
- آل‌شیخ راضی، محمدطاهر. بدایة الوصول فی شرح کفایة الاصول. قم: دار الهمدی. چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- آل‌کاشف‌الغطاء، علی بن جعفر. مصادر الحكم الشرعی والقانون المدني. نجف: الآداب. ۱۴۰۸ق.
- آملی، محمدتقی. مصباح الهمدی فی شرح العروة الوثقی. بی‌جا: بی‌نا. ۱۳۸۴ق.
- آهنگران، محمدرسول. «اعراض فقها از خبر صحیح»، نشریه مجتمعه آموزش عالی قم. ش ۱۴، پاییز ۱۳۸۸، ۱۹۸ تا ۱۸۳.
- ابن‌ادریس، محمد بن احمد. موسوعة ابن‌ادریس الحلّی. قم: دلیل ما. ۱۳۸۷.

۱۳۱. نک: رضوی طوسی، بررسی کتاب الجامع بزنتی، ۱۱۳.

- ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. قم: مؤسسه امام مهدی (عج). ۱۴۱۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. علل الشرائع. قم: داوری. ۱۳۸۵.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و اسماء المصنفین قدیما و حدیثا. نجف: مطبعة الحیدریة. ۱۳۸۰ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر. تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی. ۱۴۲۰ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر. مقاصد الشریعة الاسلامیة. تونس: دار السلام. ۱۴۲۷ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه، قم: الهادی. ۱۴۰۴ق.
- اشتہاردی، علی پناه. مدارک العروة. تهران: اسوه. ۱۴۱۷ق.
- انصاری، محمد علی. الموسوعة الفقهیة المیسرة. قم: مجمع الفکر الاسلامی. ۱۴۱۵ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. رسائل فقهیة. قم: مؤتمر العالمی الذکری للمنیة لملیاد الشیخ الانصاری. ۱۴۱۴ق.
- بجنوردی، سید حسن. القواعد الفقهیة. قم: الهادی. ۱۳۷۷.
- بحرانی، محمد صنفور علی. المعجم الاصولی. قم: الطیار. چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۳۶۳.
- بدری، تحسین. معجم مفردات اصول الفقه المقارن. تهران: المشرق. ۱۴۲۸ق.
- بروجردی، سید حسین. کتاب الصلاة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۶ق.
- بروجردی، محمد تقی. رسالة فی الاجتهاد و التقليد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۲۲ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. الفوائد الرجالیة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تبریزی، میرزا موسی. اوثق الوسائل فی شرح الرسائل. قم: نجفی. ۱۳۶۹ق.
- جناتی، محمد ابراهیم. ادوار فقه. تهران: کیهان. ۱۳۷۴.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم. ۱۳۷۶ق.
- حاج حسن، حسین. نقد الحدیث فی علم الروایة و الدراية. بیروت: الوفاء. ۱۴۰۵ق.
- حائری یباز جمندی، یوسف. مدارک العروة. بی جا: بی نا. ۱۳۸۱ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. رسالة فی الغناء. قم: مرصاد. ۱۴۱۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۹ق.
- حسین گلزار، مریم، کاظم طباطبائی پور، مهدی جلالی. «معناشناسی تاریخی مفهوم نوادر و ابهام زدایی از آن با بررسی موردی باب النوادر کتب اربعه»، مطالعات قرآن و حدیث. ش ۲۳، پاییز ۱۳۹۷، ۱۱۹ تا ۲۲۴.

- حسین پوری، امین. حدیث ضعیف. قم: دار الحدیث. ۱۳۹۳.
- حسینی میلانی، سیدعلی. تحقیق الاصول علی ضوء اباحت شیخنا الفقیه المحقق و الاصولی المدقق آیه الله العظمی الوحید الخراسانی. قم: الحقائق. ۱۴۳۵ق.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد. الوصائل الی الرسائل. قم: عاشورا. چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- حکیم، سیدمحسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. ۱۴۱۶ق.
- حکیم، سیدمحمدتقی. الأصول العامة للفقهاء المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع). چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. قرب الإسناد (چاپ سنگی). طهران: مکتبه نینوی الحدیثه. بی تا.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. قرب الإسناد (ط - الحدیثه). قم: آل البیت (ع). ۱۴۱۳ق.
- حیدری، سیدکمال. الدروس شرح الحلقة الثانية. قم: دار فراق. ۱۴۲۸ق.
- خمینی، سیدروح الله. الخلل فی الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره). ۱۳۷۸.
- خمینی، سیدروح الله. کتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره). ۱۳۷۹.
- خواجهونی، اسماعیل بن محمدحسین. جامع الشتات. بی جا: بی تا. ۱۴۱۸ق.
- خویی، سیدابوالقاسم. دراسات فی علم الاصول. به تقریر سیدعلی هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. ۱۴۱۹ق.
- خویی، سیدابوالقاسم. مصباح الاصول. به تقریر محمدسرور واعظ حسینی بهسودی. قم: داوری. چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- خویی، سیدابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی: المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی. ۱۴۱۸ق.
- خویی، سیدابوالقاسم. الهدایة فی الأصول. قم: مؤسسه صاحب الامر (عج). ۱۴۱۷ق.
- دلبری، سیدعلی. آشنایی با اصول علم رجال. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. چاپ سوم، ۱۳۹۵.
- رحمتی، محمدکاظم. «نکاتی درباره کتاب قرب الإسناد حمیری»، کتاب ماه دین. ش ۷۶ و ۷۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، ۲۵ تا ۲۹.
- رضوی طوسی، محمدصادق. «بررسی کتاب الجامع بزندی و منقولات آن در مستطرفات سرائر»، مطالعات اعتبارسنجی حدیث. ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۱۱۱ تا ۱۳۲.
- سبحانی، جعفر. اصول الفقه المقارن فیما لانص فیہ. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۳۸۳.
- سبحانی، جعفر. المحصول فی علم الاصول. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۴۱۵ق.
- سبحانی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۲۳ق.
- سبزواری، عبدالاعلی. تهذیب الاصول. قم: المنار. چاپ دوم، بی تا.

- شیرازی زنجانی، سیدموسی. کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز. بی‌تا.
- شوشتری، محمدتقی. النجعة فی شرح اللمعة. قم: مكتبة الصدوق. ۱۳۶۴.
- شهید اول، محمدبن مکی. ذکر الشیعة فی احکام الشریعة. قم: آل‌البیته (ع). ۱۴۱۹ق.
- شیخ بهایی، محمدبن حسین. الحبل المتین فی احکام الدین. قم: کتابفروشی بصیرتی. ۱۳۹۰ق.
- صالحی مازندارنی، اسماعیل. مفتاح الأصول. قم: صالحان. ۱۴۲۴ق.
- صدر، سیدمحمدباقر. بحوث فی علم الأصول. به‌تقریر عبدالساتر حسن. بیروت: الدار الاسلامیة. ۱۴۱۷ق.
- طاهری، سیدجلال‌الدین. کتاب الطهارة. قم: مبارک. ۱۳۸۸.
- طباطبایی، محمدبن علی. مفاتیح الأصول. قم: آل‌البیته (ع). ۱۲۹۶ق.
- طباطبایی قمی، سیدتقی. الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة. قم: محلاتی. ۱۳۸۱.
- طباطبایی قمی، سیدتقی. آراؤنا فی اصول الفقه. قم: محلاتی. ۱۳۷۱.
- طباطبایی، سیدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: الأعلمی. ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل‌بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو. ۱۳۷۳.
- طوسی، محمدبن حسن. الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المرتضویة. ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الاسلامیة. ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- علامه حلی، حسن‌بن یوسف. تذکرة الفقهاء. تهران: المرتضویة. بی‌تا.
- علم‌الهدی، علی‌بن حسین. الانتصار فی انفرادات الامامیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۵ق.
- علم‌الهدی، علی‌بن حسین. رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۰۵ق.
- علی‌محمدی، طاهر، سیدمحمد حسینی. «حجبت‌سنجی اعراض مشهور»، فقه و مبانی حقوق اسلامی. ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ۳۵ تا ۳۵۲. [10.22059/jzfil.2021.308811.668998](https://doi.org/10.22059/jzfil.2021.308811.668998).
- عمادی حائری، سیدمحمد. «نقد حدیث، کتاب‌شناسی و متن‌پژوهی»، علوم حدیث. ش ۳۵ و ۳۶، تابستان ۱۳۸۶، ۶۹ تا ۵۲.
- غلامعلی، مهدی. سبک‌شناخت کتاب‌های حدیثی. تهران: سمت. چاپ سوم، ۱۳۹۸.
- فاضل‌هندی، محمدبن حسن. کشف اللثام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۶ق.
- فراهدی، خلیل‌بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فقیه، محمدتقی. قواعد الفقهیة. بیروت: دار الاضواء. چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
- فیاض، محمداسحاق. تعالیق مبسوطة. قم: محلاتی. بی‌تا.

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع). ۱۴۰۶ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. نقد الأصول الفقهية. مشهد: دانشگاه فردوسی. ۱۳۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دار الحديث. ۱۴۲۹ ق.
- مامقانی، عبدالله. مقياس الهداية في علم الدراية. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۱ ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه. تهران: کوشانپور. ۱۴۰۶ ق.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المعبر في شرح المختصر. قم: مؤسسة سيد الشهداء (ع). ۱۳۶۴.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین. مقدمه ای بر فقه شیعه. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی. ۱۳۶۸.
- مصطفوی، حسن. التحقيق في كلمات القرآن الكريم. بیروت: در الكتب العلمية. چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: نشر دانش اسلامی. ۱۴۰۵ ق.
- مغنیه، محمد جواد. فقه الإمام جعفر الصادق (ع). قم: انصاریان. ۱۳۷۴.
- مفید، محمد بن محمد. المقنعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ۱۴۱۰ ق.
- مفید، محمد بن محمد. تصحيح اعتقادات الامامية. بیروت: حسین درگاهی. ۱۴۱۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد. جوابات اهل الموصل في العدد و الرؤية. قم: الهادی. ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الأصول. قم: مدرسة امام علی بن ابی طالب (ع). ۱۴۲۸ ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی. مدارک الأحکام في شرح شرائع الإسلام. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۱ ق.
- نائینی، محمد حسین. اجود التقريرات. قم: العرفان. ۱۳۵۲.
- نائینی، محمد حسین. فوائد الاصول. به تقریر محمد کاظمی خراسانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ۱۳۷۶.
- نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسة نشر الإسلامی. چاپ ششم، ۱۳۶۵.
- نصیری، علی. روش شناسی نقد احادیث. تهران: وحی و خرد. ۱۳۹۰.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Ḥakīm.

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī. Taqī ibn Najm. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Qum: al-Hādī. 1984/1404.

Āhangarān, Muḥammad Rasūl. "I' rāḍ Fuqahā' az Khabar Ṣaḥīḥ". *Nashriyeh-yi Mujtama' 'Āmūzish 'Āli* Qum. No. 14, autumn 2010/1388, 183-198.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Fikr, 2015/1393.

Āl Kāshif al-Ghiṭā', Aḥmad. 'Alī ibn Ja'far. *Maṣādir al-Ḥukm al-Shar'ī wa al-Qānūn al-Madanī*. Najaf: al-Ādāb. 1988/1408.

Āl Shaykh Rāḍī, Muḥammad Ṭāḥir. *Bidāyah al-Wuṣūl fī Sharḥ Kitāba al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Hudā. Chāp-i Duwwum. 2005/1426.

'Alam al-Hudā, 'Alī ibn Ḥusayn. *al-Intiṣār fī Infirādāt al-Imāmiyah*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1995/1415.

'Alam al-Hudā, 'Alī ibn Ḥusayn. *al-Rasā'il al-Sharīf al-Raḍī*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm. 1985/1405.

'Alī Muḥammadī, Ṭāḥir, Sayyid Muḥammad Ḥusaynī. "Ḥujjiyatsanjī I' rāḍ Mashhūr", *Fiqh va Mabānī Huqūq Islāmī*. no. 2, autumn and winter 2020/1399, 335-352.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Qum: al-Murtaẓawīya. S.d.

'Āmulī, Muḥammad Taqī. *Miṣbāḥ al-Hudā fī Sharḥ-i al-'Urwa al-Wuthqā*. S.l.: s.n. 1965/1384.

Anṣārī, Muḥammad 'Alī. *Mausū'at al-Fiqhiyah al-Miysarah*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī. 1995/1415.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Rasā'il al-Fiqhiya*. Qum: al-Mu'tamar al-'Ālamī al-Dhikhrī al-Mi'āwīyah al-Thāniyat li-Milād al-Shaykh al-Anṣārī. 1994/1414.

Badrī, Ṭahsīn. *Mu'jam Mufradāt Uṣūl al-Fiqh al-Muqārīn*. Tehran: al-Mashriq. 2007/1428.

Bahbahānī, Muḥammad Baqir ibn Muḥammad Akmal. *al-Fawā'id al-Rijāliya*. Qum: : Maktab al-I'lām al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1984/1404.

Bahrānī, Muḥammad ibn Ṣanqūr 'Alī, *al-Mu'jam al-Uṣūlī*. Qum: al-Ṭayār. Chāp-i Duwwum, 2007/1428.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā'iq al-Nādira fī Aḥkām al-'Itira al-Ṭāhira*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1363.

Bujnūrdī, Sayyid Ḥasan. *al-Qawā'id al-Fiqhiyah*. Qum: al-Hādī. 1958/1377.

Burūjirdī, Ḥusayn. *Kitāb al-Ṣalāt*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1995/1416.

Burūjirdī, Muḥammad Taqī. *Risālah fī al-Ijtihād wa Taqlīd*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2001/1422.

Dilbarī, Sayyid 'Alī. *Āshināyī bā Uṣūl 'Ilm Rijāl*. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. Chāp-i Sivum, 2017/1395.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1995/1416.

Faqīh, Muḥammad Taqī. *Qawā'id al-Fiqhiya*. Beirut: Dār al-Aḍwā'. Chāp-i Duvvum, 1987/1407.

- Farāhīdī, Khalil ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.
- Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaẓā. *al-Wāfi*. Isfahān: Kitābkhānah-yi Imām Amīr al-Mu‘minīn ‘Alī (AS). 1986/1406.
- Fayyāḍ, Muḥammad Ishāq. *Ta‘āliq Mabsūṭa*. Qum: Maḥalātī. S.d
- Fiḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaẓā. *Naqd al-Uṣūl al-Fiqhiyah*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. 2002/1380.
- Ghulām ‘Alī, Maḥdī. *Sabk Shinākht Kitāb-hā-yi Ḥadithī*. Tehran: Samt. Chāp-i Sivum, 2020/1398.
- Ḥā’irī Biyārjūmandī, Yūsuf. *Madārik al-‘Urwa*. s.l. s.n. 1962/1381.
- Ḥāj Ḥasan. Ḥusayn. *Naqd al-Ḥadith fi ‘Ilm al-Riwāya wa al-Drāya*. Beirut: al-wafā’. 1985/1405.
- Ḥakīm, Muḥammad Taqī. *al-Uṣūl al-‘Āmah fi Al-Fiqh al-Muqārin*. Qum: Majma‘ Jahānī Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Duwwum, 1997/1418.
- Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-‘Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr. 1995/1416.
- Ḥimyarī, ‘Abd Allāh ibn Ja‘far. *Qurb al-Asnād(Chāp Sangi)*. Tih-rān: Maktaba al-Niynawā al-Ḥadītha, s.d.
- Ḥimyarī, ‘Abd Allāh ibn Ja‘far. *Qurb al-Asnād(T- al-Ḥadītha)*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1993/1413.
- Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Risālah fi al-Ghanā’*. Qum: Miṣṣād. 1997/1418.
- Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.
- Ḥusayn Gulzār, Maryam, Kāzīm Ṭabātabāyīpūr, Maḥdī Jalālī. “Ma‘nāshināsī Tārikhī Maḥmū Nawādir va Ibhāmzudāyī az ān bā Barrisī Mūrīdī Bāb Nawādir Kutub al-Arba‘a”. *Muṭālī‘āt-i Qurān va Ḥadīth*. no. 23, autumn 2019/1397, 119-224.
- Ḥusaynī Milānī, ‘Alī. *Tahqīq al-Uṣūl ‘alā ‘Daw’ Abḥāth Shaykhanā al-Faqīh al-Muḥaqqiq wa al-Uṣūlī al-Mudaqqiq Āyat Allāh al-Uzmā al-Wahīd al-Khurasānī*. Qum: Dār al-Ḥaqā’iq. 2014/1435.
- Ḥusaynī Shīrāzī, Muḥammad. *al-Wasā’il ilā al-Masā’il*. Qum: ‘Ashūrā. Chāp-i Duwwum, 2001/1421.
- Ḥusaynpūrī, Amīm. *Ḥadīth Za‘īf*. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2015/1393.
- Ḥydarī, Kamāl. *al-Durūs Sharḥ al-Halqa al-Thāniya*. Qum: Dār Farāqīd, 2007/1428.
- Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Ṭāḥir. *Maqāṣid al-Sharī‘a al-Islāmīyya*. Tūnis: Dār al-Salām. 2006/1427.
- Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Ṭāḥir. *Tahrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mū‘assisa al-Tārikh al-‘Arabī. 1999/1420.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Muqni‘*. Qum: Imām Maḥdī(AS). 1995/1415.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Ilal al-Sharāi‘*. Qum: Dāwarī, 1966/1385.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1993/1413.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mawsū‘at Ibn Idrīs al-Hilī*. Qum: Dalīl-i Mā. 2009/1387.

Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn ‘Alī. *Ma‘ālim ‘Ulamā’ fi Fihrist Kutub Shi‘a wa al-Asmā’ al-Muṣannifin Qadiman wa Ḥadīthan*. Najaf: Maṭba‘a al-Hydarīyya. 1961/1380.

‘Imādī Ḥā’irī, Sayyid Muḥammad. “Naqd Ḥadīth, Kitābshināsī va Matnpazhūhi”, *‘Ulūm Ḥadīth*. no. 35-36, summer 2007/1386, 52-69.

Ishtihārdī, ‘Alī Panāh. *Madārik al-Urwa*. Qum: Uswah. 1996/1417.

Jannātī, Muḥammad Ibrāhīm. *Adwār Fiqh*. Tehran: Kiyhān, 1996/1374.

Jawharī, Ismā‘īl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughā wa Ṣiḥāḥ al-‘Arabiya*. Beirut: Dār al-‘Ilm, 1998/1376.

Khājawī, Ismā‘īl ibn Muḥammad Ḥusayn. *Jāmi‘ al-Shitāt*. s.l. s.n. 1997/1418.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *al-Hidāya fi al-Uṣūl*. Qum: Mū’assisah-yi Ṣāhib al-Amr, 1996/1417.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Dirāsāt fi ‘Ilm al-Uṣūl*. Muqarr Sayyid ‘Alī Ḥāshimī Shāhrūdī. Qum: Mū’assisa Dāyrah al-Ma‘ārif-i Fiqh-i Islāmī. 1998/1419.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mausū‘at al-Imām al-Khū‘ī: al-Makāsib al-Muḥarramah*. Qum: Mū’assisa Ihya’ ‘Āsar al-Imām al-Khū‘ī. 1997/1418.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad Surūr Wā‘iz Ḥusaynī Bihsūdī. Qum: Dāvarī. Chāp-i Panjum, 1993/1413.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Kitāb al-Tahāra*. Tehran: Mū’assisah-yi Tanzīm va Nashr-i ‘Āsar-i Ḥāzrat Imām Khumaynī. 2001/1379.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. Tehran: *al-Khalal fi al-Ṣalāt*. Mū’assisah-yi Tanzīm va Nashr-i ‘Āsar-i Ḥāzrat Imām Khumaynī. 1959/1378.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Qum: Dār al-Ḥadīth. 2008/1429.

Majlisi, Muḥammad Bāqir. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. 1983/1403.

Majlisi, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd ‘Alī. *Rawḍa al-Muttaqīn fi Sharḥ Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Tehran: Kūshānbūr, 1986/1406.

Makārim Shīrāzī, Nāshir. *Anwār al-Uṣūl*. Qum: Madrisah al-Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS). 2007/1428.

Māmaqānī, ‘Abd Allāh. *Miqbās al-Hidāya fi ‘Ilm al-Dirāya*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1991/1411.

- Mudarrisī Ṭabāṭabāyī, Ḥusayn. *Muqaddamah-i bar Fiqh Shi'ah*. Translated by Muḥammad Āshif Fikrat. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī. 1990/1368.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqni'a*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1990/1410.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *Jawābāt Ahl al-Mawṣil fī al-'Adad wa al-Ru'yah*. Qum: al-Hādī. 1993/1413.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *Taṣḥīḥ Iqtīdāt al-Imāmiyah*. Beirut: Ḥusayn Dargāhī. 1993/1414.
- Mughniyah, Muḥammad Javād. *Fiqh al-Imām al-Ṣādiq (AS)*. Qum: Anṣāriyān. 1996/1374.
- Muḥaqqiq Hillī. Ja'far ibn Ḥasan. *al-Mu'tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qum: Sayyid al-Shuhadā(AS). 1986/1364.
- Mūsawī 'Āmilī, Muḥammad ibn 'Alī. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1991/1411.
- Muṣṭafavī, Ḥasan. *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. Chāp-i Sivum, 2009/1430.
- Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Nashr Dānish Islāmī. 1985/1405.
- Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad al-Taqrīrāt*. Qum: al-'Irfān. 1973/1352.
- Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Fawā'id al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad 'Alī Kāzimī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1376.
- Najāshī, Aḥmad ibn 'Alī. *Rijāl Najāshī*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Shishum, 1987/1365.
- Naṣīrī, 'Alī. *Ravishshināsī Naqd Aḥādīs*. Tehran: Vahy va Khirad. 2012/1390.
- Raḍawī Ṭūsī, Muḥammad Ṣādiq. "Barriṣī Kitāb al-Jāmi' Bazantī va Manqūlāt ān dar Mustatrafāt Sarā'ir", Muṭālī'āt I'tibārsanjī Ḥadīth. no. 2, autumn and winter 2020/1398, 111-132.
- Raḥmatī, Muḥammad Kāzim. "Nukātī Darbārih-yi Kitāb Qurb al-Asnād Ḥimyarī", *Kitāb Māh Dīn*. no. 76-77, Bahman va Isfand 2003/1382, 25-29.
- Sabzawārī, 'Abd al-'Alā. *Tahdhīb al-Uṣūl*. Qum: al-Minār. Chāp-i Duwwum, S.d.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. Muqarr Abd al-Sātir Ḥasan. Beirut: al-Dār al-Islāmiya. Chāp-i Duwwum, 1996/1417.
- Ṣāliḥī Māzandarānī, Ismā'il. *Miftāḥ al-Uṣūl*. Qum: Ṣāliḥān. 2003/1424.
- Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *Dhikrā al-Shī'a fī Aḥkām al-Sharī'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS).

1998/1419.

Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Ḥabl al-Matin fi Ahkām al-Dīn*. Qum: Kitābfurūshī Bašīratī. 2012/1390.

Shubayrī Zanjānī, Mūsā. *Kitāb-i Nikāḥ*. Qum: Mū'assisah-yi Pazhūhish Ra'ypardāz. S.d.

Shushtarī, Muḥammad Taqī. *al-Naj'a fi al-Sharḥ al-Lum'a*. Qum: Maktaba al-Ṣadūq. 1986/1364.

Subḥānī Tabrizī, Ja'far. *al-Maḥṣūl fi 'Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1995/1415.

Subḥānī Tabrizī, Ja'far. *Uṣūl al-Fiqh al-Muqārīn Fimā Lānaṣ fih*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 2005/1383.

Subḥānī, Ja'far. *Kuliyāt fi 'Ilm al-Rijāl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2002/1423.

Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. 1995/1373.

Ṭabāṭabāyī Qumī, Taqī. *Ārāunā fi Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Maḥalātī. 1992/1371.

Ṭabāṭabāyī Qumī, Taqī. *al-Anwār al-Bahiya fi al-Qawā'id al-Fiqhiya*. Qum: Maḥalātī. 2003/1381.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Husayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: al-A'lamī. 1970/1390.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad ibn 'Alī. *Mafātīḥ al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1878/1296.

Tabrizī, Mīrzā Mūsā. *Awthaq al-Wasā'il fi Sharḥ al-Rasā'il*. Qum: Najafī. 1991/369.

Ṭāhirī, Jalāl al-Dīn. *Kitāb al-Ṭahāra*. Qum: Mubārak, 2010/1388.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fi mā Ikhtalafa min al-Akḥbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1970/1390.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fi al-Fiqh al-Imāmiyah*. Tehran: al-Murtaẓawīya. 1968/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.